

صفحه‌ی از تاریخ اصفهان (قرن ۱۱ - ۱۴)

نمونه هنرمندان اصفهان در قرن یازدهم هجری

- ۱ - رضا عباسی نقاش معروف ۱۰۴۴
- ۲ - صادق بیگ افشار شاعر نقاش طراح
- ۳ - مقصود نقاش (حاج مقصود نقاش اصفهانی)
- ۴ - خلیل نقاش
- ۵ - شیخ محمد سبزواری اول کسی که در نقاشی صورت سازی
فرنگی را تقلید کرد، و از نقاشان دولتیخانه جدید شاه عباس کبیر در
اصفهان بود .
- ۶ - میر عماد خوشنویس نستعلیق شهید سال ۱۰۲۴ ق
- ۷ - علیرضا عباسی خطاط طراح که در خط ثلث و نستعلیق هر دو
استاد بود .
- ۸ - محمد رضا امامی اصفهانی ادهمی خوشنویس ثلث و رفاع
- ۹ - محسن امامی پسر محمد رضا خطاط
- ۱۰ - نورا (نورالدین) خوشنویس نستعلیق شاگرد میر عماد .

- ۱۱ - تراپا (میرزا ابوتراب) نستعلیق نویس هم از شاگردان میرعماد .
- ۱۲ - محمد صالح اصفهانی خطاط نستعلیق از اقران «نورا» و «تراپا» و «رشیدا» .
- ۱۳ - استادعلی اکبر اصفهانی معمار و مهندس مسجد شاه اصفهان.
- ۱۴ - استاد محمد علی از معماران و بنایان مسجد شیخ لطف الله اصفهان .
- ۱۵ - استاد محمد رضا ابن استاد محمد حسن هم از معماران و بنایان مسجد شیخ لطف الله.
- ۱۶ - استاد حیدر قلی عودی موسیقی دان و عود نواز .
- ۱۷ - معین مصور نقاش از شاگردان «رضاعباسی» که تازمان شاه سلیمان حیات داشت.
- ۱۸ - آقا محمد زمان نقاش که تربیتش از شاه عباس ثانی و عمده ظهور هنرش در زمان شاه سلیمان بود .
- ۱۹ - آقا عنایة الله اصفهانی نقاش .
- ۲۰ - محمد رضا عراقی نقاش .
- از ذکر اسامی قصد احصا و استقصا نداشتم ، منظورم تنها این بود که از مظاهر علمی و ادبی و هنری آن قرن نمونه‌ی را اینجا ذکر کرده باشم .

اهمیت پایتخت شدن اصفهان

باید دانست که پایتخت شدن اصفهان خود در ایجاد نهضت علمی و ادبی قرن یازدهم هجری عاملی مهم بود و تأثیری بسزا داشت . شاه عباس کبیر در حدود سال هزارم هجری (عالم آرای عباسی سال ۱۰۰۶

قمری نوشته است و بعضی ۱۰۰۱ گفته‌اند) بحسن انتخاب و سلیقه که از خصایص آن پادشاه بزرگ بود و بعقیده من بالهام و تقدیرزدانی که بنا بود ایران ازرنج نکبت‌رهایی یابد و دویساره عهد عزت و سعادت خود را ازسرگیرد، اصفهان را که مهد پرورش دانش و فرهنگ و ذوق و قریحه و هوش خدا داد ایرانی و ازهرحیث شایسته آبادانی و مرکزیت کشور است برای پایتخت اختیار فرمود.

تاریخ گذشته ایران از عهد سلجوقیان بل که قبل از آن از دوره آل بویه این تجربه را نشان داده و ثابت کرده بود که هر وقت اصفهان پایتخت ایران شده کشور در راه ترقی و سعادت افتاده و روزگاری دیر نگذشته که دامنه بسط و نفوذ قوت و قدرت دولت و تمدن و فرهنگ عمومی ملت باعلی درجه کمال ارتقا یافته است.

این دعوی گذشته از شهادت تاریخ کاملاً مطابق عقل و ذوق سلیم است که خصوصیات و مزایای جغرافیایی و طبیعی و مدنی پایتخت بزودی در سراسر کشور سرایت می‌کند و در پیشرفت امور دولت و ملت بی اندازه مؤثر است.

اصفهان در پرورش قوای علمی و ادبی و ذوقی و صنعتی نه تنها در بلاد ایران که در سراسر جهان ممتاز است، و انگهی حدود شصت فرسخ در شصت فرسخ همه جا آماده و مستعد آبادانی و عمران است. آبادی که چند قرن بپاید و زود خلل نپذیرد؛ کدام یک از بلاد ایران دارای این شایستگی و استعداد خدا داد است.

بقول یکی از نویسندگان اروپایی می‌توان بقوه پول و نیروی کار شهرها و پایتخت‌های بزرگ مانند لندن و پاریس و برلن و واشنگتن ساخت

اما باهیچ قوه و نیروی بشری نمی‌توان جلگه‌ی همانند اصفهان با رودخانه‌ی همچون «زاینده رود» ایجاد کرد.

برای شهرشدن و آبادانی شهرستانی سه چیز در درجه‌ی اول لازم است. آب، هوا، خاک، و این هر سه را اصفهان بحد آراستگی و کمال واجد است. اولاهمه جاخاک برای بنا و ساختمان و زراعت وجود دارد؛ ثانیاً هر کجا را بکنی بفاصله چند زرع از سطح زمین بآب گوارا میرسد که هم آشامیدنی است و هم بکار عمارت و زراعت می‌آید، و ثالثاً هوای معتدل اصفهان هم ضرب المثل است.

آب و هوای معتدل، مزاج معتدل می‌پرورد، ذوق و فکر و هوش و دیگر خواص بارز ممتاز انسانی همه از مزاج معتدل تراوش می‌کند، عدالت و انصاف را که باعث تشدید و بقاء مبانی سلطنت است «المک لایبقی الا بالعدل» جز از مزاج و بنیة معتدل طبیعی نمی‌توان انتظار داشت، اینها همه در تأسیس بنای دولت پاینده و ایجاد تمدن و فرهنگ پایدار ملی کاملاً مؤثر است.

بالجمله هیچ کدام از شهرهای دیگر ایران بدون استثنا در لوازم شهری و مدنیت همسنگ اصفهان نیست؛ و پایتخت شدن اصفهان چنانکه گفتیم در ایجاد و بشمر رسیدن نهضت علمی و ادبی و هنری و هم چنین در بسط نفوذ و قدرت سیاسی و نظامی عهد صفویه خود یکی از عوامل بسیار مؤثر شمرده می‌شود.

اصفهان در قرن دوازدهم هجری

چنانکه گفتیم سلاطین صفوی در صد ترقی و پیشرفت علوم و ادبیات و صنایع ظریفه ایران بودند و شایسته‌ترین و مستعدترین شهرها را برای

پایتخت خود اختیار کردند . و در نتیجه قرن یازدهم هجری بوجود آمد .
 اگر دنباله این عهدنوزانی بحوادث ناهنجار انقراض دولت صفوی
 و انقلابات و هرج و مرج های متعاقب آن قطع نمیشد امید میرفت که
 بتدریج دوره پیش از مغول تجدید شود متأسفانه روزگار چشم زخمی
 تازه بایران مخصوصاً باصفهان که چشم و چراغ بلاد مشرق زمین در آن
 زمان بود رسانید و چراغ نهضت عهد صفوی را خاموش کرد .

اوضاع اصفهان در سنوات ۱۱۳۴ - ۱۱۶۴

دوره سی ساله‌یی که گفتم راجع بحوادث انقراض عهد صفوی و
 دوره نادرشاه افشار و جانشینان اوست تا جمعه هجدهم محرم ۱۱۶۴
 که تاریخ ورود کریم خان زنداست به اصفهان .
 درین مدت که سی سال متوالی دوام داشت اوضاع اصفهان و
 انقلابات پی‌درپی و قتل و غارت و خرابی کمتر از دوره مغول و چنگیز نبود،
 ارباب دانش و هنر و فرهنگ گروهی بدست مهاجمان کشته شدند و
 گروهی در اثر قحط و غلا و بیماریها و ناخوشی های مهلك در بیابانها و
 معاوف و مهالك جان سپردند و مفقود الاثر گشتند .
 اشاراتی که احیاناً در نوشته‌های مؤلفان آن عهد از قبیل آقاهادی
 نواده ملا محمد صالح مازندرانی ، و میر محمد حسین خاتون آبادی
 صاحب «مناقب الفضلاء» و ملا اسماعیل خواجویی درباره آن حوادث
 بدسترس ما افتاده است و قسمتی از آنها در کتاب روضات نقل شده
 نموداری است از مصائب بی حد و حصر اهالی اصفهان در آن زمان که از
 شنیدنش موی بر اندام آدمی راست می‌شود ! و بالجمله شرح این واقعه
 جگر خراش را مقالتی جداگانه لازم است .

پس از حوادث انقراض عهد صفوی در عهد افشاریه و اوایل زندیه نیز پیوسته اصفهان میدان تاخت و تاز و گیرودار بود؛ و نظر به اهمیتی که پایتخت داشت هر کس سربلند می‌کرد چشم به اصفهان می‌دوخت و آنجا را سنگر قرار می‌داد و دیگری بقصد محاربه با او باز اصفهان را محاصره می‌نمود، و همچنان یکی بعد از دیگری شهر ستم‌دیده را میدان زور آزمایی قرار داده بودند!

خلاصه این که بعد از عهد صفویه تنها موقعی که نسبتاً آرامشی در اصفهان و دیگر بلاد ایران حکمفرما گردید دوره سلطنت کریمخان زنداست (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳).

در همین مدت کوتاه آرامش و آسایش بود که فرصتی بچنگ علما و ارباب ذوق اصفهان که از ذخایر دوره‌های قبل بودند بیفتاد تا بجنب و جوش آمدند و موارث علمی و ادبی اسلاف را محفوظ داشتند؛ و بدست همین ذخایر باقی مانده بود که چراغ علم و ادب ایران روشن ماند و اثرش باخلاف رسید.

همانطور که نتیجه نهضت قرن دهم هجری در سده یازدهم آشکار شده بود ثمره نهضت علمی و ادبی نیمه دوم قرن دوازدهم هجری نیز در قرن سیزدهم هجری آشکار گردید؛ و اثرش همچنان بسده چهاردهم رسید.

بالجمله در ایام انقلاب و حوادث غم‌انگیز که از انقراض صفویه بی‌بعد پیش آمد، اصفهان که مرکز علم و ادب و صنعت و همه مظاهر تمدن ایران بل که مشرق زمین بود بویرانگی غم‌انگیز مبدل گردید؛ و جمعیت این شهر تاریخی که بنوشته بعضی مورخان اروپائی در عهد «شاه سلطان

حسین صفوی» بحدود هفتصد هزار بل که يك ميليون رسیده بود در اثر قتل و غارت و قحط و امراض گوناگون و بلیه‌هایی که همگی مولود حادثه انقراض صفوی بود به جمعیتی قلیل مبدل گردید، چندانکه بسیاری از محلات شهر بکلی خراب و خالی از سکنه شده جماعتی که در این فتنه‌ها کشته شده یا در اثر قحط و غلا و امراض مهلك بدرود زندگانی گفته‌اند یا آواره و سرگردان در بیابانها جان داده اند از حد احصا خارج و علی التحقیق از حدود دویست هزار نفر متجاوز است!

علما و ادبا و هنرمندان از بین رفتند؛ بساط علوم و آداب و صنایع برچیده شد؛ مدارس و محافل علما و طلاب علوم و مراکز هنرندان خراب و خالی از سکنه گردید.

در آن روزگار تاریخ و در میان آن تندباد وحشت بار باز اصفهان مشعلدار علوم و ادبیات و صنایع ظریفه و تمدن ایران زمین گردید و پرتو آنها را بدوره بعد رسانید.

چگونگی انتقال موارث علمی و ادبی و هنری ایران را که بدست اصفهان و اصفهانیان محفوظ ماند و بدوره‌های بعد سپرده شده است در فصل بعد تحت عناوین جداگانه شرح می‌دهیم.

الف: علوم منقول و فنون اجتهادی

در علوم منقول و فنون اجتهادی شکی نیست که در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری ترقی فاحشی پیدا شده و مخصوصاً رواج و وسعت فن اصول فقه بجایی رسیده است که در هیچ دوره نظیر نداشت.

فقهای قدیم تا پیش از قرن ۱۲ هجری اغلب اخباری مسلک بودند و اجتهاد اصولی مولود قریحه اصفهانی است که از قرن دوازدهم ببعده

بکار افتاد و نهضتی عجیب در این فن بظهور آورد تا جایی که علمای اخباری را تکفیر می کردند و بهمین جرم ایشان را می کشتند .

مؤسس فن اجتهاد و فقه متأخران باتفاق علما آقا باقر بن محمد اکمل اصفهانی است از اسباط مجلسی اول که بسال ۱۱۱۸ قمری در اصفهان متولد شد و همانجا تحصیل کرد و چون بعداً يك چند در بهبهان بود بعنوان آقا باقر بهبهانی معروف گردید. آخر کار هم به عتبات عالیات رفت و در کربلای معلی اقامت جست و همانجا باصح اقوال در بیست و نهم ماه شوال ۱۲۰۵ قمری وفات یافت .

آقا باقر را مجدد رأس مایه ثانی عشر می نامند ، تا زمان او مسلک اخباری بطوری شیوع داشت که فن اصول موهون شمرده میشد، وی فن اصول فقه و روش اجتهاد اصولی را چندان رواج داد و مبنای آن را تشیید کرد که او را استاد اکبر و مؤسس آن فنون لقب دادند و کم کم مسلک اخباری چندان موهون گردید که میرزا محمد اخباری معروف را که معاصر فتحعلیشاه قاجار است و در علوم غریبه عزایم و طلسمات و نیز نجات نیز دست داشت ، بحکم سید محمد مجاهد صاحب «مناهل» پیشوای روحانی اصولی مسلک آن عصر در سنه ۱۲۳۲ کشتند .

باری ، آقا باقر در قرن ۱۲ هجری که تاریخ ترین دوره های عهد اخیر بود، مشعله دار علوم منقول از فقه و اصول و رجال و درایه گردید و شاگردانی تربیت کرد که پیشرو و سرسلسله فقها و اصولیان قرن سیزده و چهارده هجری بودند از قبیل میرزا ابوالقاسم قمی معروف به میرزا قمی صاحب قوانین الاصول متوفی ۱۲۳۱ ق. و سید مهدی بحر العلوم طباطبائی صاحب منظومه معروف متوفی ۱۲۱۲ ق. و سید علی

طباطبائی اصفهانی مؤلف کتاب ریاض المسائل در فقه معروف به شرح کبیر (وفاتش ۱۲۳۱ ق.) و شیخ جعفر نجفی صاحب کشف - الغطا متوفی ۱۲۲۸ ق. و شیخ ابوعلی مؤلف کتاب منتهی المقال در فن رجال متولد ۱۱۵۹ متوفی ۱۲۱۶ ق. و «میرزا محمد مهدی شهرستانی اصفهانی» عالم معروف (وفاتش بسال ۱۲۱۶ ق.) و «شیخ اسدالله کاظمینی» مؤلف «مقابس الانوار» متوفی ۱۲۳۷ و «میرزا یوسف تبریزی» و «سید جواد عاملی» مؤلف مفتاح الکرامه متوفی ۱۲۲۱ و جماعتی دیگر که نامشان در کتب رجال و تذکره‌های عهد اخیر معروف است .

«ملا مهدی نراقی» صاحب «مشکلات العلوم» متوفی ۱۲۰۹ ق نیز سند روایت به «آقا باقر» می پیوست ؛ اگر چه عمده تحصیلاتش نزد «ملا اسماعیل خواجه‌وئی» و علمای دیگر اصفهان بود.

شاگردان آقا باقر هر کدام در ناحیه‌بی بساط تعلیم و تدریس گسترده بودند، و در نتیجه گروه علما و بزرگان فقه و اصول قرن سیزده و چهارده را پروردند؛ که اسامی و تراجم احوال آنها زینت بخش تاریخ فنون نقلی و علوم اجتهادی دو قرن اخیر است .

از آن جمله مثلاً دو نفر عالم شاخص قرن سیزدهم هجری در اصفهان بودند که زعامت مطلقه داشتند و از برکت افادات درسی و تألیفی ایشان شعاع علوم اسلامی از اصفهان بسایر بلاد دور و نزدیک رسید . یکی حجة الاسلام «سید محمد باقر شفتی بیدآبادی» متوفی ۱۲۶۰ ق. و دیگر «حاج محمد ابراهیم کرباسی» (کلباسی) متوفی ۱۲۶۱ ق. که هر دو از شاگردان سید بحر العلوم و سید علی صاحب ریاض بودند (حاجی کرباسی تربیت شده «آقا محمد بیدآبادی» بود و ظاهراً محضر درس آقا باقر را نیز درک کرده بود).

(ناتمام)